

حقوق بشر در ایران در سال ۲۰۰۵

گزارشی از وزارت امور خارجه سوئد

برگردان از طاهر صدیق

از انتشارات اتحادیه سراسری ایرانیان مقیم سوئد
مه ۲۰۰۶

پیش‌گفتار

این نوشته ترجمه گزارش وزارت امور خارجه سوئد درباره حقوق بشر در ایران در سال ۲۰۰۵ میلادی است. وزارت امور خارجه سوئد از چند سال پیش به این سو، هر سال گزارش‌هایی در زمینه حقوق بشر در کشورهای گوناگون از جمله ایران منتشر می‌کند.

گزارش‌های وزارت امور خارجه سوئد در باره ایران را می‌توان نشانگر دیدگاه دولت سوئد در عرصه روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با ایران دانست و چنین گزارش‌هایی بی‌گمان در برداشت بسیاری از افراد و نهادهای سوئدی از اوضاع ایران تاثیرگذار است. از این رو آگاهی از محتوای گزارش وزارت امور خارجه سوئد در باره وضع حقوق بشر در ایران، برای کوشندگانی که با هدف جلب پشتیبانی از مردم و نهادهای سوئدی، در راستای بهبود حقوق بشر در ایران تلاش می‌کنند سودمند خواهد بود.

اتحادیه سراسری ایرانیان مقیم سوئد که یکی از اهدافی آن پیشبرد فعالیت‌های حقوق بشری در رابطه با ایران است، بر پایه این باور که گزارش وزارت امور خارجه سوئد در باره حقوق بشر در ایران می‌تواند ابزاری کارآمد برای کوشندگان ایرانی حقوق بشر باشد، به ترجمه و انتشار آن اقدام می‌کند. تاکنون گزارش‌های سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ توسط اتحادیه سراسری به زبان فارسی انتشار یافته است و اکنون آخرین گزارش یعنی گزارش سال ۲۰۰۵ که به روز شده گزارش پیشین است در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌گیرد. تاکید می‌کنیم که ترجمه و انتشار این گزارش به معنای پذیرش کامل ارزیابی‌های آن نیست.

برای مطالعه متن سوئدی این گزارش رجوع کنید به:

www.manskligarattigheter.gov.se/extra/page

استکهلم، بهار ۲۰۰۶

اتحادیه سراسری ایرانیان مقیم سوئد

۱. جمع بندی وضع حقوق بشر در ایران در سال ۲۰۰۵

وضع حقوق بشر در ایران که خود را یک دموکراسی دینی می نامد مانند گذشته بسیار نگران کننده است. تجاوز به حقوق بشر در این کشور گسترده است و زمانی دراز ادامه داشته است. به نظر می رسد که وضع حقوق بشر در ایران در عرصه های گوناگون و از جمله در رابطه با آزادی بیان و اجرای کیفر اعدام وخیم تر شده باشد. اعدام ها، مجازات های غیرانسانی و بازداشت های خودسرانه به رغم اعتراض های جهانی بویژه تلاش های اتحادیه اروپا در جهت تاثیرگذاری بر حکومت ایران، بصورتی گسترده ادامه دارد. احساس عدم امنیت فراگیر و اعتماد به توانایی و اراده مقامات رسمی برای نگهداشت نظم و قانون ضعیف است. ایران دارای مشخصات حکومت استوار بر قانون نیست. پس از رسیدن احمدی نژاد به مقام ریاست جمهوری در سوم اوت امسال، نیروهای محافظه کار به سرپرستی رهبر مذهبی نظام بر تمام دستگاه حکومتی (دولت، پارلمان، شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت و مجلس خبرگان) چیره شده اند. قدرتمندان حاکم حق انحصاری تعبیر و کاربرد اسلام و قرآن را از آن خود می دانند و دیگران را از این حق محروم کرده اند. تجاوز به حقوق و زندگی خصوصی افراد جامعه، شمار بالای مجازات های اعدام و عدم مدارا در چارچوب اسلامی افراط گرا از مشخصات جامعه ایران است. بحث های نسبتا آزاد - که البته بی خطر هم نبوده - و کوشش های اصلاح طلبانه در راستای دموکراسی در دو سال نخست دوره دوم ریاست جمهوری خاتمی (۲۰۰۱ تا ۲۰۰۵)، اکنون محدودتر است. با وجود این که بسیاری از ایرانیان خواستار حرکت به سوی جامعه ای لیبرال و دموکراتیک هستند، مبارزه فعال با رژیم محدود است. کسانی که در راستای دموکراسی می کوشند، مورد تهدید قرار می گیرند، به زندان می افتند و یا به شیوه ای دیگر به دست نیروهای امنیتی کشور سرکوب می شوند.

نهادهایی که برای پشتیبانی از حقوق بشر به وجود آمده اند، عمدتا کم توان هستند و از دیدگاه سیاسی استقلالی ندارند. از سوی دیگر سازمان های غیردولتی (با فعالیت های داوطلبانه) البته در صحنه اجتماعی حضور دارند اما این سازمان ها از نفوذ اندکی برخوردار هستند. قانون اساسی ایران حقوق پایه ای انسان ها را تضمین کرده اما در عین حال محدودیت هایی را در این آزادی ها در صورت تضاد آن ها با اسلام در نظر گرفته است. ایران به چندین کنوانسیون حقوق بشری پیوسته اما اجرای این کنوانسیون ها با کمبود بسیار همراه است. کمبودهایی آشکار در عرصه امنیت حقوقی وجود دارد و قوانین غالبا به دلیل مقاصد سیاسی نادیده گرفته می شود. شهروندان برای حفظ خود از تجاوز و نقض حقوق، عموما از امکانات اندکی برخوردار هستند و در عمل اصل برابری در برابر قانون ضمانت اجرایی ندارد. هدف فراگیر قانون اساسی، پاسداری از نظام اسلامی تحت حاکمیت یک رهبر مذهبی است و حکومتگران از مذهب برای تحکیم قدرت خود بهره برداری ابزاری می کنند.

در مورد اقتصاد کشور نیز نمی توان انتظار داشت که در کوتاه مدت اوضاع بهتر شود. سطح بیکاری همچنان بالاست، بویژه بیکاری افراد زیر ۳۵ سال که حدود ۷۰ درصد جمعیت کشور را تشکیل می دهند. این امر و نیز محدودیت های اجتماعی زندگی در ایران باعث شده که بسیاری از ایرانیان به خارج از کشور مهاجرت کنند. اتحادیه اروپا از طریق گفتگو با مقامات ایرانی، برای جهت گیری مثبت در زمینه حقوق بشر، روند صلح خاورمیانه، مبارزه با تروریسم و عدم گسترش جنگ افزارهای کشتار جمعی تلاش کرده است. از سال ۲۰۰۲ نیز اتحادیه اروپا گفتگوی ویژه ای را در راستای بهبود وضع حقوق بشر در ایران با مقامات این کشور انجام داده است اما

مقامات ایرانی تمایل اندکی در این زمینه در چارچوب گفتگوی یاد شده نشان داده اند. آخرین دیدار در سال ۲۰۰۴ انجام گرفت. در نوامبر ۲۰۰۵، اتحادیه اروپا برای چندمین بار اعلام داشت که نه تنها بهبودی در اوضاع کشور حاصل نشده بلکه در زمینه حقوق بشر وضع بدتر نیز شده است. در سال جاری اتحادیه اروپا پیشنهاد هایی را برای دیدار مجدد با نمایندگان ایران ارائه داده اما پاسخی دریافت نکرده است. اتحادیه اروپا از پیشنهاد دهندگان قطعنامه های سال های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ در زمینه حقوق بشر در ایران به مناسبت وخیم تر شدن وضع حقوق بشر در این کشور بود. بیانیه ها و قطعنامه ها و پیشنهاد های متعدد اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۵، همانند سال های پیشین، تا کنون نتیجه مثبت ملموسی به دست نداده است. نمونه های زیر فقدان نتایج مثبت را نشان می دهد:

- در آستانه انتخابات ۲۰۰۴ مجلس و انتخابات ریاست جمهوری در سال ۲۰۰۵، شورای نگهبان صلاحیت نامزدی هزاران نفر را که بسیاری از آن ها از اصلاح طلبان بودند رد کرد. شماری از این افراد مورد تعقیب و آزار وحشیانه و ضرب و شتم و پیگرد جزایی قرار گرفته اند.

- رژیم ایران در روند بررسی پرونده های قضایی دستکاری کرده یا آن را عقب می اندازد. در این زمینه نمونه های بسیاری وجود دارد (مثلا رسیدگی به پرونده قتل زهرا کاظمی خبرنگار ایرانی که در سال ۲۰۰۳ در زندان در اثر شکنجه جان باخت)
- شمار کسانی که به دلایل خصوصی زندانی می شوند یا مورد آزار قرار می گیرند کاهش نیافته است.

- به نظر نمی رسد که بازداشت و آزار زنان متهم به رعایت نکردن حجاب اسلامی کاهش یافته باشد.

- حمله پلیس به میهمانی های خصوصی ادامه دارد.
- حملات لفظی مقامات جمهوری اسلامی در رابطه با به اصطلاح فساد اخلاقی و تهاجم غربی، در پی انتخاب احمدی نژاد به ریاست جمهوری، شدت یافته است.

- مقامات ایرانی عدم تمایل بیشتری در زمینه پذیرش وجود کمبود در رعایت حقوق بشر در ایران از خود نشان داده اند.

در فوریه سال ۲۰۰۳ گروه بازرسان سازمان ملل در امور مربوط به بازداشت های خودسرانه از ایران دیدن کردند. گزارشگر ویژه سازمان ملل در امور آزادی عقیده و بیان در نوامبر سال ۲۰۰۳، گزارشگر ویژه امور مهاجرت در فوریه ۲۰۰۴ و گزارشگر ویژه خشونت علیه زنان در ژانویه ۲۰۰۵ و نیز گزارشگر ویژه حق برخورداری از مسکن مناسب در تابستان ۲۰۰۵ از ایران دیدن کرده اند. گزارشگر ویژه شکنجه نیز در خواست دیدار از ایران کرده است. موافقت ایران با دیدارهای یاد شده را می توان مثبت ارزیابی کرد، اما به گفته گزارشگران، ایران به تعهدات خود عمل نمی کند و این دیدارها در برخی موارد به وخیم تر شدن وضع افرادی انجامیده که نمایندگان سازمان ملل با آن ها تماس گرفته اند.

۲. موقعیت میثاق‌های اساسی حقوق بشر

ایران به میثاق‌های زیر پیوسته و آن‌ها را تصویب کرده‌است اما در گزارش دهی به کمیته‌های ویژه این میثاق‌ها کم‌کاری می‌کند.

**

میثاق حقوق مدنی و سیاسی (ژوئن ۱۹۷۵)، اما هیچ یک از پروتکل‌های الحاقی این میثاق به تصویب ایران نرسیده‌است.

**

میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (ژوئن ۱۹۷۵)

**

میثاق لغو هرگونه تبعیض نژادی (اوت ۱۹۶۸)

**

میثاق حقوق کودکان (ژوئیه ۱۹۹۴)، اما ایران با استناد به شرع اسلام شرطی کلی برای رعایت این میثاق از جمله درمورد سن قانونی ازدواج پیش گذاشته‌است. پروتکل الحاقی مربوط به کشمکش‌های نظامی، تن فروشی کودکان و... توسط ایران امضا نشده‌است.

** کنوانسیون ژنو در باره حقوق پناهندگان و پروتکل‌های الحاقی آن.

میثاق منع همه اشکال تبعیض علیه زنان و میثاق ممنوعیت شکنجه و هرگونه مجازات یا رفتار خشن، غیر انسانی و خفت آورکه به تصویب مجلس شورای اسلامی سابق رسیده بود توسط شورای نگهبان رد شده‌است. در ماه ژوئن سال ۲۰۰۵، مجلس تصمیمی مبنی بر ممنوعیت شکنجه گرفت که سرانجام به تصویب قانونی در این زمینه نیز انجامید اما محتوای این قانون به هیچ وجه روشن نیست و به نظر می‌رسد بیشتر متنی نمایشی باشد. در مورد حقوق کودک نیز باید گفت که رعایت آن جدی نیست چرا که شمار بسیاری از افراد صغیر در سال‌های اخیر (شمار بیشتری در سال ۲۰۰۵) اعدام شده‌اند یا حکم اعدام گرفته‌اند. هیچ پیشرفتی در زمینه تصویب موافقتنامه رم در باره دادگاه بین‌المللی جزایی نیز دیده نمی‌شود.

۳. احترام به حق حیات، تامین در برابر مجازات بدنی و منع شکنجه

ضرب و شتم و شکنجه بویژه در رابطه با بازداشت، بصورتی گسترده اعمال می‌شود. در ژوئن سال ۲۰۰۴ مجلس ایران قانونی را درباره شکنجه تصویب کرد که مورد تایید شورای نگهبان نیز قرار گرفت. هدف این قانون جلوگیری از شکنجه بود اما هنوز این قانون اجرا نشده و به تغییری واقعی نیانجامیده‌است.

مجازات‌های خشن، مانند سنگسار، هنوز هم در مطابقت با مقررات حدود شرعی در ایران اجرا می‌شود. این گونه مجازات‌ها شامل مرتکبان جرایمی است که مجاربه با قوانین الهی تلقی می‌شوند، به این معنا که نه مدعی و نه قاضی نمی‌توانند از رعایت آن‌ها سرباز زنند یا آن‌ها را تغییر

دهند. در عمل بیشتر این مجازات‌ها مربوط به جرایم حوزه روابط جنسی و یا مربوط به جرایم ضد امنیت ملی است. البته شرایط اثبات جرم در حوزه حدود شرعی اسلامی بسیار دشوار است و شمار اعدام‌های مستند به این قوانین نیز زیاد نیست. برای اثبات خیانت در زناشویی، برای نمونه، شهادت چهار شاهد عادل و یا اعتراف در دادگاه ضرورت دارد.

در دسامبر سال ۲۰۰۲ مقامات ایرانی حکمی مبنی بر تعلیق مجازات سنگسار صادر کردند اما در باره رعایت این حکم اطلاعات درست و موثقی در دست نیست. افراد بسیاری به رغم این حکم، در دادگاه‌های محلی به سنگسار محکوم شده‌اند اما در برخی موارد، این احکام توسط دادگاه تجدید نظر لغو شده است. می‌توان گفت که حکم تعلیق سنگسار (و همچنین تعلیق مجازات قطع عضو) تنها نوعی توصیه به قضات است که احکام دیگری به جای سنگسار و قطع عضو صادر کنند.

حکم مجازات شلاق بر طبق اصول تعزیرات حکومتی صادر می‌شود (تعزیرات مجازات جرایمی است که در قرآن از آن‌ها نام برده نشده است). این مجازات که بصورتی گسترده اجرا می‌شود، عمدتاً شامل جوانان است و گاهی در ملاء عام، در مرکز شهرهای بزرگ به اجرا در می‌آید. مجازات شلاق غالباً در مورد جرایم اخلاقی، مانند رابطه آزاد جنسی و نوشیدن مشروبات الکلی اجرا می‌شود اما در بسیاری موارد سیاسی نیز حکم زندان یا اعدام با مجازات شلاق همراه است.

قطع عضو یکی دیگر از مجازات‌های خشن است که بر طبق قوانین شرعی اجرا می‌شود. در سال جاری شمار زیادی احکام قطع عضو و نیز حکم کورکردن از سوی دادگاه‌ها صادر شده است. رعایت حکم تعلیق قطع عضو که در ماه مارس ۲۰۰۳ توسط مقامات ایرانی صادر شده مورد تردید است و گزارش‌ها نیز از صدور چنین احکامی حکایت دارد.

در وضع زندان‌های کشور بهبودی دیده نمی‌شود. گزارش‌های پر ضد و نقیضی درباره شمار زندانیان انتشار می‌یابد که معمولاً شمار زندانیان را ۱۲۰ تا ۱۴۰ هزار تن ذکر می‌کنند. به دلیل عفو زندانیان و مرخصی‌های طولانی، تخمین دقیق تر شمار زندانیان دشوار است. گفته می‌شود نیمی از این زندانیان بزهکاران مواد مخدر، شمار بسیاری سارق و ۲۰۰۰ نفر از آن‌ها بزهکاران نوجوان هستند. گزارش شده که بیش از ۶۰۰ کودک همراه مادران خود در زندان به سر می‌برند. گفته می‌شود هر زندانی بطور متوسط کمتر از سه متر مربع جا در اختیار دارد. نمایندگان که از زندان‌ها دیدن کرده‌اند گواهی داده‌اند که چگونه زندانیان را در سلول‌های کوچک با غذا و وضع بهداشتی نامطلوب جمع کرده بودند. بسیاری از زندانیان حکم رسمی دریافت نکرده‌اند و از این‌که تا چه زمانی باید در زندان بمانند بی‌خبر هستند. تعیین دقیق شمار زندانیان سیاسی دشوار است اما گمان می‌رود که به چند صد نفر برسد. رهبران دانشجویی، روزنامه‌نگاران، کوشندگان حقوق بشر، بهائیان و اعضای احزاب ممنوعه کرد از جمله این زندانیان هستند. یازداشتگاه‌های مخفی و استفاده از سلول‌های انفرادی متداول است و بازداشت شدگان در زمینه دسترسی به وکلای مستقل با دشواری روبرو هستند. گروه اپوزیسیون مجاهدین خلق ایران که از سال ۱۹۸۱ به مبارزه مسلحانه با جمهوری اسلامی ایران از خاک عراق مشغول بود، توسط آمریکا خلع سلاح شده و زیر کنترل نیروهای آمریکایی و انگلیسی قرار دارد. دولت ایران اعلام کرده است که از اعضای مجاهدین خلق، کسانی که از کار خود پشیمان باشند می‌توانند به کشور خود بازگردند. بر طبق برخی گزارش‌ها شمار زیادی از اعضای پشیمان مجاهدین خلق به ایران بازگشته و به خانواده‌های خود پیوسته‌اند.

در ایران بیش از دو میلیون نفر گرفتار اعتیاد به مواد مخدر هستند و چنین برآورد شده که در میان این افراد ۲۵۰ هزار تن کمتر از ۱۸ سال سن دارند. باور بر این است که حدود یک میلیون و

دویست هزار نفر گرفتار اعتیاد شدید هستند و مطابق برخی برآوردها شمار معتادان بیش از سه میلیون نفر است. اکثریت این افراد را معتادان به تریاک تشکیل می دهند اما استفاده از هرویین، کوکائین، حشیش، اکستسی و... روز بروز متداول تر می شود. در نتیجه اعتیاد، ابتلا به ویروس بیماری ایدز نیز افزایش یافته است. بنا به گزارش وزارت بهداشت ایران، شمار افراد مبتلا به ویروس ایدز در ایران حدود ۴۰ هزار نفر است و از این عده ۶۵ درصد از طریق استفاده از سرنگ آلوده و حدود ۱۰ درصد از طریق آمیزش جنسی به ویروس ایدز آلوده شده اند. شمار مبتلایان ثبت شده ۵ هزار نفر گزارش می شود. مقامات ایرانی فعالانه با قاچاق گسترده مواد مخدر از افغانستان و پاکستان مبارزه می کنند که از جمله به درگیری های مسلحانه ی پلیس مرزی با قاچاقچیان سازمان یافته مسلح در نواحی مرزی افغانستان و پاکستان انجامیده است. پلیس و قاچاقچیان در این درگیری ها تلفات زیادی داشته اند. شمار تلفات سالانه به تخمین صد هائز نفر است. بسیاری از قاچاقچیان دستگیر شده، بعضا در پی دادرسی های سریع، اعدام می شوند و هزاران نفر به اتهام جرایم مواد مخدر دستگیر شده اند. ایران منابع گسترده ای را به مبارزه با قاچاق مواد مخدر اختصاص داده است و مسئولان ایران حمایت بین المللی در این مبارزه را ناکافی ارزیابی کرده اند. ایران محل کشف و ضبط بیشترین مقدار تریاک خام در جهان است. بزهکاری های سنگین مواد مخدر کیفر اعدام در پی دارد (در اختیار داشتن بیش از سی گرم هروئین یا مرفین یا بیش از ۵ کیلوگرم تریاک). در ایران برده داری یا اشکال مشابه آن معمول نیست.

۴. مجازات اعدام

در پی انقلاب ۱۹۷۹ و در زمان جنگ ایران و عراق از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸، هر سال هزاران نفر در ایران اعدام شدند. پیشرفتی در زمینه لغو یا محدودیت اجرای مجازات اعدام به چشم نمی خورد. شمار اعدام ها همچنان چشمگیر است اما آمار رسمی در این زمینه در دسترس نیست. شمار اعدام های شناخته شده در سال ۲۰۰۴، ۱۵۹ مورد (رده دوم در جدول تعداد اعدام ها در جهان) و شمار اعدام های شناخته شده در سال ۲۰۰۵ تا زمان نگارش گزارش پیش رو، ۱۲۳ مورد بوده است اما شمار واقعی اعدام ها احتمالا بیشتر است. اعدام ها معمولا شامل گروه های چند نفره است و گاهی در ملاء عام در مرکز شهرها به اجرا در می آید و در تلویزیون نمایش داده می شود. در سال های اخیر افراد صغیر نیز اعدام شده اند و در سال جاری شمار آن ها افزایش یافته است. گاهی افراد صغیر به اعدام محکوم می شوند اما اجرای حکم تا رسیدن آن ها به بزرگسالی یعنی ۱۸ سالگی به عقب انداخته می شود. حکم اعدام باید پیش از اجرا به تایید دیوان عالی کشور برسد. مطابق قانون، حکم اعدام ممکن است در مورد قتل، سرقت مسلحانه، تجاوز به عنف، اهانت به دین و جرایم سنگین مواد مخدر و نیز جرایم ضد امنیت ملی، خیانت به کشور و مانند آن صادر شود. نشانه های قابل اعتنایی در دست است از این که در برخی موارد دگراندیشان نیز به اتهام قاچاق مواد مخدر توسط دادگاه به اعدام محکوم می شوند. اعدام های آشکار سیاسی از جمله مربوط به فعالان کرد و اعضای حزب دموکرات کردستان ایران بوده و چندین مورد اعدام اعضا و هواداران حزب دموکرات کردستان ایران در سال های اخیر گزارش شده است.

سازمان ملل متحد و اتحادیه اروپا چندین بار ایران را به دلیل رعایت نکردن شرایط حداقلی که در زمینه مجازات اعدام وجود دارد مورد انتقاد قرار داده اند. اعدام ها بیشتر در زندان ها اجرا می شود و خویشاوندان اعدام شدگان گاهی پس از اجرای اعدام از آن باخبر می شوند. اتحادیه اروپا فعالانه در جهت جلوگیری از اعدام افراد صغیر اقدام کرده اما مسئولان ایرانی همچنان به

صدور حکم اعدام و اجرای چنین احکامی ادامه می دهند و به نظر می رسد که اعدام افراد صغیر در سال گذشته افزایش یافته باشد.

قوه قضائیه ایران در چند توصیه نامه خواستار توقف اعدام بوسیله سنگسار کردن و نیز مجازات قطع عضو شده است. این توصیه ها بصورت قانون در نیامده و بنابراین موقعیت حقوقی آن ها ناروشن است. احکام سنگسار و قطع عضو حتی پس از صدور توصیه نامه های یاد شده نیز صادر شده است، اما در مورد اجرای آن ها اطلاع قطعی در دست نیست.

طبق قانون قصاص، خویشاوندان مقتول امکان عفو فرد محکوم به اعدام را در برابر دریافت خون بها(دیه) دارا هستند. دیه مرد ۱۸۰ میلیون ریال یا تقریباً ۱۶۰ هزار کرون و دیه زن نصف این مبلغ است. حکم اعدام معمولاً در پی پرداخت دیه به حکم زندان تغییر می یابد.

مطابق قوانین سابق، دیه مسلمان بیشتر از دیه غیر مسلمان بود، اما طبق قانونی جدید که از ژانویه ۲۰۰۴ قابل اجرا است، دیه مسلمان برابر با دیه مقتول یهودی، مسیحی یا زردشتی (اما نه بهایی) است.

۵. امنیت قضایی

نظام قضایی ایران غیر قابل اعتماد است و نشان فساد را بر خود دارد. قاضی را می توان با پرداخت رشوه به تغییر رای واداشت. امنیت قضایی ضعیف است و عملاً دادگستری مستقلی وجود ندارد. بازداشت ها و آدم ربایی های خودسرانه، زندان های غیر رسمی، دادرسی های غیر قابل اعتماد و دادگاه های ویژه ای که بدون داشتن صلاحیت قانونی به صدور حکم دست می زنند از مشخصات نظام قضایی ایران است. حق دادرسی علنی در دادگاه بی طرف رعایت نمی شود. دادرسی مستقل وجود ندارد و به رغم این که با وضع قانونی جدید پست دادستان در ۱۹ اکتبر ۲۰۰۳ از نو برقرار شد در بسیاری موارد یک نفر هم قاضی و هم دادستان پرونده است. جدایی وظیفه دادستانی از وظیفه قضاوت در ۹ استان انجام گرفته اما قابل تردید است که این رفرم تامین کننده معیارهای اساسی امنیت قضایی باشد.

انتصاب قاضی مرتضوی به دادستانی تهران در سال ۲۰۰۲ را باید گامی به عقب در زمینه امنیت قضایی دانست. مرتضوی و همکارانش مسئول قتل و تعقیب ژورنالیست ها (برای نمونه زهرا کاظمی و اکبر گنجی) و دانشجویان شناخته می شوند.

چارچوب حقوقی ناروشن و ارزیابی اتهامات، برای نمونه اتهام تهدید ارزش های اسلامی یا محاربه با خدا دشوار است. یکی از مشکلات اساسی این است که از قاضی انتظار نمی رود که تنها مطابق قوانین تدوین شده قضاوت کند. برخی از قاضی ها روحانیانی هستند که آموزش رسمی حقوقی ندیده اند اما بیشتر و بیشتر جایگزین حقوقدانان آموزش دیده شده اند. بنابراین در بسیاری موارد احکام بر پایه شرع یا فتوای رهبران دینی و برداشت آن ها از قرآن انجام می گیرد که پی آمد آن تناقض، عدم اطمینان و آشفتگی های ناشی از تلفیق منابع و معیارهای قضایی است. اما اصل حاکم، اولویت مقررات اسلامی بر قوانین عرفی است.

گرویدن به دینی دیگر یا ارتداد را می توان به عنوان نمونه ای در این زمینه نام برد که بر طبق قوانین عادی جرم به حساب نمی آید اما در چارچوب حدود یعنی مقررات مربوط به جرایم بر ضد خدا (مانند خیانت در زناشویی و هم جنس گرایی) جرم به شمار می رود و بنابراین باید کیفر اعدام در پی داشته باشد.

دستگاه قضایی ایران رسماً مستقل است اما در چارچوب نظام اجتماعی موجود در معرض فشار گروهی و فردی قرار دارد. دادگاه‌ها و دیگر نهادهای قضایی، در موارد مربوط به افرادی که تهدید کننده منافع قدرتمندان به شمار آیند، بطور عمدۀ بوسیله فرمان‌های سیاسی هدایت می‌شوند. بخش‌هایی از نیروی انتظامی خارج از کنترل مسئولان انتخاب شده هستند. یکی از مشکلات بزرگ قضایی وجود گروه‌های شبه نظامی مانند سپاه پاسداران و بسیج است که هزار چندی به اقدامات خودسرانه گرایش نشان می‌دهند. در سال ۱۹۹۶ گروه‌های وابسته به دستگاه امنیتی بصورت دسته جات آدم‌کش فعالیت داشتند و دگر اندیشان سیاسی را بیرون از چارچوب قانون اعدام می‌کردند. پس از آن نیز قتل‌هایی روی داده که می‌توان احتمال داد فرمان آن‌ها از سوی نهادهای سیاسی صادر شده است. گروه‌های فشار ستیزه جوی نیمه مخفی که مرتبط با قدرت حکومتی و مذهبی هستند و به نام دین به اقداماتی خودسرانه دست می‌زنند، هنوز هم در صحنه حضور دارند. و از زندان‌ها و بازداشتگاه‌هایی نیز سخن می‌رود که بیرون از نظارت پلیس عادی و محل نگهداری زندانیان سیاسی هستند، هرچندکه مسئولان وجود آن‌ها را رسماً تکذیب می‌کنند.

در ایران رسیدگی قضایی مضاعف معمول نیست، هرچند که قوانین مشخصی نیز که این امور را تنظیم کند وجود ندارد. اما درهرحال رویه قضایی موجود، اشاره بر این دارد که رسیدگی قضایی مضاعف در مورد ایرانیانی که در خارج ازکشور مجازات شده و سپس به کشور خود بازگشته اند انجام نمی‌گیرد.

نظام قضایی ایران دارای چندین نهاد موازی است. دادگاه‌های انقلاب اغلب به جرایم سنگینی رسیدگی می‌کنند که بار سیاسی دارند. نظارت بر این دادگاه‌ها ناچیز است و از شباهت آن‌ها به دادگاه‌های نظامی سخن می‌رود که در آن‌ها قاضی پرونده نقش دادستان را نیز برعهده دارد. در دادگاه‌های عمومی، رسماً تضمین‌هایی برای امنیت قضایی مانند حق انتخاب آزادانه وکیل مدافع و حق درخواست تجدید نظر وجود دارد، اما در عمل غالباً این حقوق زیر پا گذاشته می‌شود. در پی اصلاحات نظام قضایی در سال ۱۹۹۵، پرونده‌های مربوط به قانون مدنی، تجاری و مالیاتی در این دادگاه‌ها مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. انتظار می‌رود که قاضی، توانایی قضاوت در مورد انواع گوناگون پرونده‌ها را داشته باشد. به علت کمبود شمار قاضی‌ها و سطح نسبتاً پایین تحصیلات آن‌ها کمبودهای امنیت قضایی تشدید می‌شود. رشوه در دستگاه قضایی ایران امر نامتداولی نیست.

در ایران دادگاه‌هایی ویژه مانند دادگاه مطبوعات و دادگاه کارکنان دولت نیز دایر است. دادگاه‌های نظامی و دادگاه روحانیت نیز که ابزاری برای کنترل ایدئولوژیک به شمار می‌روند فعال هستند. نامی از دادگاه ویژه روحانیت در قانون اساسی ایران به عنوان بخشی از نظام قضایی برده نشده، بلکه این دادگاه مستقیماً تابع رهبر جمهوری اسلامی ایران است.

وکلائی مدافع فعال در موارد قضایی مربوط به حقوق بشر، غالباً زیر فشار و در معرض انتقام هستند و گاهی پروانه وکالت آن‌ها لغو می‌شود غالباً گزارش‌هایی از اقدامات تجاوز آمیز نیروی انتظامی در رابطه با تظاهرات و گرد هم آیی‌ها مخابره می‌شود. گروه‌های فشار ستیزه جوی اسلامی موسوم به انصار حزب الله و بسیج و غیره با تایید ضمنی قدرتمندان مذهبی، بدون این‌که مورد سوال یا پیگرد قرار گیرند به حملات خشن بر مخالفان سیاسی ادامه می‌دهند. در آوریل سال جاری در چند جا درگیری‌هایی در رابطه با مسابقات فوتبال و تظاهرات ضد حکومتی متعاقب آن، میان شرکت کنندگان در تظاهرات و نیروهای شبه نظامی بنیادگرای اسلامی روی داد. گزارش‌هایی نیز در دست است حاکی از این‌که در ژوئیه و اوت سال جاری در یورش نیروهای امنیتی و بسیج به کردهای شرکت کننده در تظاهرات چند شهر غربی ایران، حدود بیست تن جان

خود را از دست دادند. در ماه ژوئیه نیز پلیس یک گردهم آبی در تهران را که شرکت کنندگانش خواستار آزادی دگراندیش زندانی، اکبر گنجی، بودند با خشونت تمام درهم کوبید. این امر نیز معمول است که نیروی انتظامی فرد دستگیر شده را مدتی کوتاه بدون این که به خانواده او اطلاع داده شود دور از دسترسی به امکانات ارتباط با خارج، در زندان نگاه می‌دارد. این رویه بویژه شامل جوانانی است که مقررات مربوط به عفت عمومی را رعایت نمی‌کنند. این افراد غالباً یک یا دوشب در بازداشت می‌مانند و سپس آزاد می‌شوند.

کمیسیون حقوق بشر اسلامی و کمیسیون موسوم به اصل نود در مجلس اساساً برای این تشکیل شدند که امکان مراجعه و تظلم برای مردم فراهم آید اما این نهادها مستقل نیستند و در عمل فاقد کارایی برای رسیدن به هدف اعلام شده بوده‌اند (رجوع کنید به بخش ۲۰ در مورد سازمان‌های مستقل حقوق بشری) کمیسیون حقوق بشر اسلامی بیشتر و بیشتر به مدافع رژیم تبدیل شده است و کسانی را که به نقض حقوق بشر در ایران انتقاد می‌کنند، مورد حمله قرار می‌دهد.

۶. آزادی فردی

مقامات ایرانی مقررات سخت گیرانه‌ای در مورد پوشاک و معاشرت وضع کرده‌اند و در این زمینه‌ها آزادی‌های فردی به دست نیروی انتظامی مورد تجاوز قرار می‌گیرد. تخلفات مربوط به پوشاک (یعنی عدم رعایت حدود تعیین شده در پوشیدن لباس) و مقررات مربوط به معاشرت (یعنی معاشرت زن و مردی که با هم ازدواج نکرده باشند) ممکن است به اخطار، جریمه یا مجازات شلاق و در مواردی مجازات زندان منجر شود. به نظر می‌رسد که آزار و فشار بر افراد جامعه اخیراً به دنبال افزایش نفوذ محافظه کاران در دستگاه حکومتی، شدت یافته است. بازداشت خودسرانه به این ترتیب انجام می‌گیرد که افرادی بدون حکم دادگاه و بدون این که رسماً متهم به ارتکاب جرمی باشند دستگیر و روانه زندان می‌شوند. علاوه بر افراد مظنون به بزهکاری، کسانی که از نظر دستگاه حکومتی تهدیدی سیاسی شناخته شوند، در معرض اقدامات تجاوز آمیز قرار دارند؛ برای نمونه دگراندیشان سیاسی، ژورنالیست‌های انتقادگر، دانشگاہیان مخالف و فعالان حقوق بشری. در عرصه اقدامات غیر قانونی علیه افراد جامعه، سپاه پاسداران و گروه‌های تهاجمی بنیادگرای اسلامی فعال تر از پلیس عادی عمل می‌کنند.

افرادی که از دیدگاه گروه‌های فشار اسلامیست یا پلیس مبارزه با فحشا هنجارهای رسمی در باره پوشاک یا جدایی زن و مرد در مکان‌های عمومی را رعایت نکنند و یا مظنون به عدم رعایت مقررات اخلاقی باشند (مصرف مشروب الکلی، استفاده از مواد مخدر، معاشرت با جنس مخالف بیرون از رابطه زناشویی و ...)، در معرض خطر تعرض‌های گوناگون قرار می‌گیرند. این تعرض‌ها ادامه دارند هر چند که نسبت به دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ کاهش یافته‌اند. اکنون در میان بسیاری از گروه‌های اجتماعی نگرانی و عدم اطمینان گسترده‌ای درباره چگونگی اجرای مقررات مذهبی یا در واقع مقررات سیاسی اجباری در باره رفتار شخصی افراد جامعه (پوشش، مصرف مشروب الکلی، استفاده از اینترنت و آنتن‌های ماهواره‌ای، معاشرت بیرون از رابطه زناشویی و ...) دیده می‌شود اما اگرچه زبان تبلیغی حکومت در زمینه مسایل اخلاقی نشانگر تشدید عدم مدارا است، به نظر نمی‌رسد که تغییراتی تعیین کننده در مورد اجرای این گونه مقررات به وجود آمده باشد. همه ایرانی‌ها جز بهائیان یا مخالفان آشکار رژیم، مجاز به دریافت گذرنامه هستند اما برای پرسنل نظامی مقررات ویژه‌ای در مورد گذرنامه و سفر به خارج از کشور وجود دارد.

۷. معافیت از مجازات

خشونت سیاسی در ایران پدیده‌ای متداول است. رهبر جمهوری اسلامی و بسیاری از سیاستمداران با نفوذ و رهبران و گروه‌های محافظه کار، از دسته جات شبه نظامی مانند انصار حزب‌الله و بسیج برای از میان برداشتن یا ترساندن مخالفان بهره‌برداری می‌کنند. اعضای این دسته جات یا سازمان‌ها که مرتکب بزهکاری‌هایی مانند قتل و ضرب و شتم می‌شوند، تنها در مواردی استثنایی به مجازات می‌رسند. پرونده‌ای حقوق بشری که بسیار مورد توجه قرار گرفته، پرونده ضرب و جرح و قتل عکاس خبرنگار ایرانی کانادایی زهرا کاظمی در تابستان ۲۰۰۳ است که به تنش در روابط دیپلماتیک ایران و کانادا انجامید. سرنوشت این پرونده هنوز هم ناروشن است و قدرتمندان تلاش در مسکوت ماندن این پرونده دارند. ظن شدیدی وجود دارد مبنی بر این‌که مقامات حکومتی در این ضرب و جرح مرگبار، شرکت داشته‌اند.

۸. آزادی بیان و آزادی رسانه‌ای

در انتخابات مجلس در فوریه ۲۰۰۴ و نیز در انتخابات ریاست جمهوری، شمار بسیاری از داوطلبان توسط شورای نگهبان سلب صلاحیت شدند. محدودیت آزادی بیان در پی انتخابات مجلس و انتخابات ریاست جمهوری شدیدتر شده است. روزنامه‌ها به توقف انتشار مجبور شده‌اند و بازداشت خبرنگاران و مسدودکردن سایت‌های اینترنتی افزایش یافته است. پس از انتخابات مجلس شمار زیادی از نمایندگان اصلاح طلب مجلس قبلی و نیز شمار زیادی از روزنامه نگاران به اتهام اهانت به رژیم به دادگاه کشانده شدند. پس از آغاز دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد اصلاح طلبان نفوذ خود در دولت را نیز از دست دادند. اپوزیسیون سیاسی در ایران با محدودیت شدیدی روبروست. انتقاد از رژیم اسلامی اصولاً ممنوع است و کیفر شدیدی در پی دارد. البته فعالیت احزاب سیاسی (قانوناً) مجاز است ولی این احزاب در نقش اپوزیسیون از امکانات محدودی برخوردار هستند.

در ایران آزادی بیان و ابراز نظر دگراندیشانه با وجود تضمین این حقوق در قانون اساسی، رعایت نمی‌شود. منتقدان رژیم و اشخاصی که به بیان عقاید نامطلوب از دیدگاه حکومت می‌پردازند، در معرض خطر زندانی شدن یا مجازات‌های دیگر قرار دارند.

صراحتی که چند سال پیش در مطبوعات در بحث‌های باز و انتقادی دیده می‌شد از میان رفته است. مطبوعات در اثر فشار قدرتمندان حاکم محتاط تر شده، خود را با نظرات حکومت همساز کرده‌اند. البته در ایران سانسور پیش از انتشار روزنامه‌ها (برخلاف سانسور کتاب) اعمال نمی‌شود اما ژورنالیست‌هایی که بیانگر یا انتقال دهنده نظرات انتقادی علیه رژیم باشند در معرض مجازات زندان قرار دارند. شمار زیادی از روزنامه نگاران به عنوان مظنون به عدم رعایت قانون مطبوعات، بدون کیفرخواست رسمی به دادگاه فراخوانده شده‌اند. این رفتار مقامات جمهوری اسلامی، از سوی رسانه‌ها به عنوان وسیله‌ای برای آزار و مزاحمت و ایجاد رعب و وحشت تلقی می‌شود. در ایران نظام مدیر مسئولی - که تنها مدیر مسئول مشمول مقررات قضایی مربوط به جرایم مطبوعاتی باشد - معمول نیست.

مطبوعات در چند سال گذشته در حال تبدیل شدن به یکی از مهمترین پایگاه‌های تحول بودند اما قدرتمندان محافظه کار به سرکوب آن‌ها دست زدند و در پی کارزار قوه قضائیه علیه آزادی بیان در

سال ۲۰۰۰ انتشار حدود ۱۰۰ روزنامه و نشریه ادواری بصورت دایم یا موقت متوقف شده است.

تلاش مجلس اصلاح طلب برای وضع قوانین مطبوعاتی تامین کننده آزادی بیشتر ناکام ماند. اطلاعات موجود حاکی از آن است که ۲۰ ژورنالیست به دلیل ابراز عقاید نامطلوب یا به اتهام به اصطلاح نشر اکاذیب زندانی شده‌اند.

سازمان گزارشگران بدون مرز ایران را بزرگترین زندان ژورنالیست‌ها در جهان نامیده است. در غالب موارد کیفرخواست نه در چارچوب قوانین مدون مشخص مطبوعاتی بلکه با استنادهای پر ابهام به امنیت ملی و اخلاق اسلامی صادر می‌شود.

نمایندگان پارلمان نیز بازداشت شده یا مورد تهدید و آزار قرار گرفته‌اند و در برخی موارد هنگام ایراد سخنرانی در پارلمان با حمله فیزیکی نیز روبرو شده‌اند.

چندین کتاب پس از انتشار به دلیل اعتراض به آن‌ها توقیف شده‌اند. در ایران نشرکتاب مشمول صدور مجوز و ممیزی پیش از چاپ است، اما بخش بزرگی از سانسور رژیم، در واقع خارج از چارچوب قانون انجام می‌گیرد، برای نمونه به شکل توصیه به ناشران و تهدید آن‌ها، دیرکرد و هزینه‌های اضافی برای صدور مجوز، و یا تهاجم گروه‌های "مبارزه جو" به کتابفروشی‌ها و تخریب و آتش زدن آن‌ها. تنها در مواردی استثنایی کسی را به دلیل چنین تهاجمی مورد تعقیب قانونی قرار داده‌اند. بر عکس در برخی موارد قوه قضائیه حتی با استناد به این‌که این حملات نشانگر اراده مردمی است، به آن‌ها مشروعیت بخشیده و نویسندگان، ناشران و روزنامه‌نگاران را به محاکمه کشیده‌است.

روزنامه‌های ایران غالباً با انگیزه‌های شخصی، سیاسی و مذهبی انتشار می‌یابند تا انگیزه‌های آرمانی مطبوعاتی، و بیشتر از این‌که مدافع ارزش‌ها باشند نماینده گروه‌هایی با منافع معین هستند.

چندین نماینده سرشناس مجلس روزنامه‌هایی را به عنوان پایگاه‌های سیاسی خود انتشار می‌دهند. حق بنیانگذاری و انتشار نشریه، قانوناً محدود است و از جمله هواداران شاه سابق از این حق محروم هستند.

شماری از ژورنالیست‌های روزنامه‌های تعطیل شده، دست به تدوین سایت‌های اینترنتی زده‌اند و بدیترتیب می‌کوشند به خبرسانی یا انتقال بحث‌های باز انتقادی ادامه دهند. حدس زده می‌شود شمار مشترکان اینترنت در ایران دو میلیون تن باشد و تعداد آن‌ها در حال افزایش است.

رژیم در تلاشی برای محدودکردن آزادی اطلاع‌رسانی از طریق اینترنت، تصمیم به جلوگیری از عرضه خطوط اینترنتی توسط اپراتورهای خصوصی گرفته‌است. منظور جمع‌کردن تمام خطوط اینترنتی در دست یک اپراتور دولتی است، تا بدین ترتیب کنترل دستیابی به سایت‌های حساس آسان‌تر شود. اما اپراتورهای خصوصی هنوز هم آزادانه فعالیت می‌کنند و صدها کافه اینترنتی که عمدتاً جوان‌ها را به خود جلب می‌کنند دایر هستند.

از تصمیم ممنوعیت تلویزیون ماهواره‌ای در تهران، امروزه پیروی نمی‌شود و با وجود جریمه‌های سنگین و در برخی موارد مجازات شلاق، بازار سیاه آنتن‌های ماهواره‌ای پر رونق است. زمانی دراز تلویزیون ماهواره‌ای پدیده‌ای بود که مسئولان آن را تحمل می‌کردند، اما در پی پخش تبلیغات سیاسی علیه رژیم از طریق چند کانال تلویزیونی توسط ایرانیان برونمرز، کارزاری از سوی محافظه کاران برای جمع‌آوری آنتن‌های ماهواره‌ای راه اندازی شد، اما این کارزار تاثیرچندانی نداشته است.

قوه قضائیه به مبارزه‌ای شدید با سایت‌های اینترنتی حاوی انتقاد سیاسی و همچنین به اصطلاح سایت‌های ضد اخلاقی و مسدود کردن آن‌ها ادامه می‌دهد. دستگاه‌های کنترل گسترده رژیم

اسلامی، به دخالت در زندگی خصوصی مردم بوسیله شنود تلفنی و نظارت و بازکردن نامه‌های پست شده دست می‌زنند. ایرانیانی که با خارجی‌ان در تماس هستند مورد توجه ویژه رژیم قرار می‌گیرند و "تماس‌های غیرقانونی" با دیپلمات‌های خارجی و هیئت‌های نمایندگی خارجی به عنوان موارد اتهام در کیفرخواست‌ها علیه دگرنادیشان کمیاب نیست.

۹. نهادهای سیاسی

قدرت عالی سیاسی و مذهبی در ایران از آن رهبر دینی (ولی فقیه) است که مقامی بالاتر از رئیس جمهور و پارلمان دارد و از حق دخالت در تمام امور حکومتی برخوردار است. رهبر دینی بصورت مادام‌العمر توسط مجلس خبرگان انتخاب می‌شود و برکنار کردن رهبر در شرایطی ویژه نیز از اختیارات این مجلس است. آیت‌الله علی خامنه‌ای از سال ۱۹۸۹ رهبری جمهوری اسلامی ایران را بر عهده دارد.

قدرت قانونگذاری در ایران در دست پارلمانی است که توسط مردم انتخاب می‌شود (مجلس شورای اسلامی) و ۲۹۰ نماینده دارد. انتخابات هر چهار سال یک بار برگزار می‌شود. آخرین انتخابات در فوریه ۲۰۰۴ برگزار شد. نامزدی در انتخابات مجلس مشروط به تایید صلاحیت از سوی شورای نگهبان است. یکی از وظایف شورای نگهبان این است که جلو نامزدی افراد نامطلوب در انتخابات را بگیرد. تایید صلاحیت بر پایه مجموعه‌ای از معیارها صورت می‌گیرد که بسیاری از آن‌ها را می‌توان معیارهایی بی‌ظبط و ربط و دلخواه دانست.

همه ایرانیانی که سنشان بیشتر از پانزده سال باشد واجد حق رای هستند. قدرت اجرایی بصورت رسمی از آن رئیس جمهور است اما رئیس جمهور در عمل اختیارات چندانی ندارد و بیشتر و بیشتر به ابزاری در دست رهبر تبدیل شده است. رئیس جمهور برای چهار سال انتخاب می‌شود و هر شخصی تنها دو بار می‌تواند بصورت پی در پی به ریاست جمهوری برگزیده شود. پس از انتخابات دستکاری شده ریاست جمهوری (سلب صلاحیت هزاران نامزد انتخاباتی و همه نامزدان زن توسط شورای نگهبان) در ژوئن ۲۰۰۵، رئیس جمهور محافظه کار احمدی نژاد در ماه اوت جانشین خاتمی شد. این سوء ظن وجود دارد که در این انتخابات تقلب شده، از جمله به این ترتیب که رهبر جمهوری اسلامی سپاه پاسداران و نیروهای بسیج را در دستکاری نتایج انتخابات به سود نیروهای محافظه کار مورد استفاده قرار داده است. انتخابات آینده در ژوئن ۲۰۰۹ برگزار خواهد شد.

شورای نگهبان کارکردی مانند کارکرد شورای نظارت بر قوانین را دارد. اختیار تفسیر قانون اساسی و نیز بررسی تمام قوانین تصویب شده توسط مجلس از دیدگاه همخوانی آن‌ها با قوانین شرع، در دست این شورا است. شورای نگهبان همچنین صلاحیت نامزدهای انتخابات مجلس، ریاست جمهوری و مجلس خبرگان را بررسی می‌کند. شورای نگهبان که یکی از مهمترین نهادهای حکومتی ایران است متشکل از ۱۲ نفر است که شش نفر آن‌ها که فقیه شناخته می‌شوند توسط رهبر دینی، و شش نفر دیگر که حقوقدان شمرده می‌شوند بنا بر رهنمود رهبر و رئیس قوه قضائیه توسط مجلس شورای اسلامی انتخاب می‌شوند. برای حل اختلاف میان پارلمان و شورای نگهبان، شورایی به نام شورای مصلحت یا مجمع تشخیص مصلحت نظام وجود دارد که اعضای آن ۳۱ تن هستند. این شورا که در سال ۱۹۸۸ بنیانگذاری شد به نوعی کابینه برای رهبر جمهوری اسلامی تبدیل شده است و نفوذی گسترده در سیاست گذاری در ایران دارد. رئیس مجمع هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور پیشین است.

۱۰. حق کار و موضوعات مربوط به آن

بنابر آمار رسمی، بیکاری در ایران حدود ۱۲ درصد اما به واقع ۲۰ درصد است. در برنامه پنج ساله جاری، هدف تعیین شده در زمینه اشتغال، ایجاد ۸۰۰ هزار فرصت شغلی است. بحران بیکاری گسترده که از جمله جوانان و تحصیل کردگان گرفتار آن هستند، چالشی برای ثبات اجتماعی و اقتصادی در ایران است.

اتحادیه‌های مستقل کارگری در ایران در مجموع اجازه فعالیت ندارند و حق اعتصاب نیز به رسمیت شناخته نشده است. اما شماری به اصطلاح شوراهای اسلامی کار که وابسته به دولت هستند فعالیت دارند. در رابطه با اعتصابات و تظاهرات به دلیل عدم پرداخت حقوق یا به دلیل تاسیس اتحادیه‌های کارگری "غیرقانونی" (اتحادیه‌های آموزگاران، رانندگان اتوبوس و کارگران نساجی و نانوایی) و همچنین به علت تماس با جنبش‌های جهانی کارگری درگیری‌هایی روی داده که به بازداشت، آزار و تیراندازی و قتل منجر شده است. در ماه مه سال جاری کارکنان اتوبوس رانی تهران به تظاهراتی دست زدند که مورد حمله عوامل "شوراهای اسلامی کار"، انصار حزب الله و دیگر دسته جات اسلامیت قرار گرفت. کارکنان در محل کار مورد تبعیض‌های گوناگون - بسته به نوع کار - قرار می‌گیرند. اگر در روند استخدام، تنها کارجوی دارنده شایستگی کافی زن باشد، مدیریت موسسه می‌تواند مردی را که دارای شایستگی کمتری است به جای آن زن استخدام کند و استخدام در ادارات و شرکت‌های بخش عمومی مشمول ضوابط سیاسی است.

۱۱. حق برخورداری از بهداشت مطلوب

حق برخورداری از بهداشت پایه‌ای در قانون اساسی تضمین شده (اصل ۲۹) و در این رابطه تفاوتی میان زن و مرد ملاحظه نشده است. دسترسی به خدمات درمانی و بهداشتی و کیفیت آن در کشور متفاوت است، اما به نظر می‌رسد که از سطح قابل قبولی در شهرهای بزرگ برخوردار باشد. گفته می‌شود که در مناطق روستایی هم دسترسی به این‌گونه خدمات نسبتاً خوب است. پزشکانی که تازه فارغ التحصیل شده‌اند مکلف هستند که چند سالی بیرون از شهرهای بزرگ انجام وظیفه کنند. به نظر می‌رسد که دولت برای تامین دسترسی مردم به خدمات درمانی و بهداشتی و دارو تلاشی گسترده داشته باشد. اما در سال‌های اخیر امکان تامین معیشت خانوارها بطور متوسط به نحوی چشمگیر کاهش یافته است.

۱۲. حق آموزش و پرورش

در قانون اساسی ایران حق تحصیل برای همه شهروندان تضمین شده است. ۹۷ درصد کودکان ۶ تا ۱۰ ساله در آموزش دبستانی شرکت دارند، اما گزارش‌هایی در دست است که نشان می‌دهد ایران موانعی در راه شرکت کودکان پناهنده در آموزش دبستانی به وجود می‌آورد. شاگردان مدارس در کلاس‌های بالاتر اصولاً باید هزینه وسایل آموزشی را بپردازند. کلاس‌های دبستانی معمولاً بسیار پر جمعیت‌اند. استاندارد آموزشی یک‌دست نیست اما گفته می‌شود از نظر منطقه‌ای نسبتاً خوب است. پدران و مادران برای تکمیل آموزش کودکان خود به آموزگاران خصوصی روی می‌آورند. در دوره‌های راهنمایی و دبیرستان شمار زیادی مدارس خصوصی فعالیت دارند اما بسیاری از دانشگاه‌ها دولتی هستند.

۱۳. حق برخورداری از سطح زندگی مطلوب

تولید ناخالص سرانه در ایران ۱۶۰۰ دلار برآورد می شود (تولید ناخالص سرانه در سوئد ۲۴۰۰۰ دلار است). طبق گزارشی از بانک مرکزی ایران، میانگین مخارج سالانه یک خانوار ۴۰ میلیون ریال است (نزدیک به ۳۶۰۰۰ کرون سوئد) در حالی که در آمد هر خانوار تنها به ۳۰ میلیون ریال می رسد. بطور متوسط وضع تامین معاش مردم در سال های اخیر نامطلوب تر شده است. ۱۸ درصد مردم مجبور به امرار معاش روزانه با یک دلار هستند و از این رو جزو کسانی طبقه بندی می شوند که گرفتار فقر مطلق اند.

از سوی دیگر، ایران دارای چتر حفاظت اجتماعی گسترده ای است. کالاهای اساسی مانند نان و جای یارانه می گیرند و برای تهیدستان مسکن ارزان عرضه می شود. شماری بنیاد مذهبی برای بهبود وضع اشخاص تهیدست پروژه های امدادی اجرا می کنند. گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد در زمینه "حق برخورداری از مسکن مناسب" در تابستان ۲۰۰۵ از ایران دیدن کرد که در این رابطه وضع مسکن زنان نیز مورد توجه او قرار گرفت.

۱۴. موقعیت زنان

مطابق قوانین جاری، موقعیت زنان در ایران پائین تر از موقعیت مردان است و آن ها چه در قانون و چه در عمل مورد تبعیض قرار می گیرند. از انقلاب ۱۹۷۹ به این سو، زنان موظف به رعایت حجاب و پوشیدن روسری هستند. موقعیت زنان در دوران ریاست جمهوری خاتمی (۱۹۹۷ تا ۲۰۰۵) بهبود یافت اما از نظر قانونی تغییری مهم در این زمینه به وجود نیامده است. شرکت بیشتر زنان در زندگی سیاسی، در مدیریت و در حیات اقتصادی قابل مشاهده است. در پارلمان ایران از مجموع ۲۹۰ نماینده ۸ نفر زن هستند که از اعضای محافظه کار مجلس شناخته می شوند. یکی از ۹ معاون رئیس جمهور ایران نیز زن است (که عملاً مقام مدیرکلی دارد). شمار زنان حقوقدان، قاضی، پزشک، آموزگار و مهندس پیوسته افزایش می یابد و در چند سال گذشته عده ای از زنان توانسته اند از آموزشگاه پلیس فارغ التحصیل شوند.

اما زنان از حقوق برابر با مردان برخوردار نیستند و موقعیت حقوقی آسیب پذیری دارند. قانون مدنی از جمله در زمینه ارث و طلاق زنان را مورد تبعیض قرار می دهد. سهم الارث دختران نصف سهم الارث پسران است. خون بهای زن کمتر از خون بهای مرد است. از مدت ها پیش این خواسته مطرح بوده که با تغییر قانون نابرابری ارزش جان زن و مرد از میان برداشته شود، اما هنوز هم ارزش جان زن مسلمان نصف ارزش مرد مسلمان است (فصل ۴، مجازات اعدام). همچنین ارزش شهادت زن در دادگاه نصف ارزش شهادت مرد است.

مجلس پیشین که اکثریت آن را نمایندگان اصلاح طلب تشکیل می دادند کوششی برای بهبود وضع حقوقی زنان به عمل آورد که شورای نگهبان جلو آن را گرفت. این خواسته در مجلس محافظه کار فعلی مورد توجه قرار نگرفته است.

مقررات سختگیرانه پوشش و معاشرت در مورد زنان نیز نشانگر موقعیت پایین تر زنان است. زنان باید از شوهران، پدران یا دیگر خویشاوندان ذکور برای دریافت گذرنامه اجازه بگیرند و خروج زنان شوهردار از کشور مشروط به اجازه شوهر است.

در تهران ۱۲ میلیونی، چند مرکز امدادی برای زنان دایر است. آمار منتشر شده نشان می دهد که بخش بزرگی از زنان ایران از نظر روانی، جسمی و جنسی مورد آزار شوهران خود قرار می گیرند و این آزار غالباً در زمان حاملگی همسر آغاز یا تشدید می شود.

زن ایرانی، امروزه، در صورتی که شوهرش اعتیاد شدید به مشروبات الکلی یا مواد مخدر داشته باشد یا عین، مجنون یا فاقد امکانات تامین معاش خانواده باشد، از حق گرفتن طلاق برخوردار است. گفته می شود که تقریباً یک دهم ازدواج‌ها به طلاق می‌انجامد و غالباً درخواست‌کننده طلاق زن است. برای مردان تنها تسلیم درخواست طلاق کافی است و ضرورتی برای ارائه دلیل وجود ندارد.

مرد مسلمان اجازه ازدواج با زن غیر مسلمان را دارد در حالی که زن مسلمان مجاز به ازدواج با مرد غیر مسلمان نیست.

در فوریه ۲۰۰۲ مجلس قانونی را تصویب کرد که بر طبق آن حضانت کودکان تا ۷ سالگی، صرفنظر از این که پسر یا دختر باشند، به زنان داده می‌شود. بر طبق قانون قبلی مبتنی بر شریعت، حضانت زن برای پسران تا دو سالگی و برای دختران تا هفت سالگی بود. زنان غالباً شکایت می‌کنند که در ازدواجی ناموفق اسیر شده‌اند اما جرات گرفتن طلاق ندارند، چرا که می‌ترسند ارتباط با کودکان خود را از دست بدهند. حق قانونی برای ملاقات زنان با فرزندان خود در پی طلاق وجود ندارد و امکان دیدار با فرزندان وابسته به رضایت پدر است. زن فاقد حق قانونی برای جلوگیری از ازدواج موقت شوهر خود (صیغه) با زنان دیگر است.

تهدستی بر زنان فشار بیشتری وارد می‌کند. بر طبق گزارش‌های سازمان ملل متحد، بیش از ۱۵ درصد خانوارهای ایرانی از یک زن تنها و کودکان او تشکیل یافته‌اند. نزدیک به دو میلیون زن فاقد مسکن شخصی هستند و یک میلیون نفر از آنان زیر چتر حمایت اجتماعی قرار ندارند. بنابر گزارش‌های وزارت امور اجتماعی ایران، دست‌کم ۳۰۰ هزار زن خودفروش در ایران هستند و سن متوسط زنان خود فروش مرتباً پایین تر رفته‌است.

هر از چندی گزارش‌هایی از کشف فاحشه خانه در گوشه و کنار کشور توسط مقامات انتشار می‌یابد. مجازات این جرایم معمولاً شلاق یا زندان درازمدت است.

یکی از تغییرات مثبتی که در سال ۲۰۰۳ روی داد این است که دختران دیگر مجبور به داشتن روسری در مدارس دخترانه نیستند. قاعدتاً حجاب باید از سن ۹ سالگی که سن بلوغ دختران شناخته می‌شود رعایت شود.

موضوع‌های مربوط به زنان به رغم تسلط محافظه کاران در سطوح گوناگون حکومت بصورتی فزاینده مطرح می‌شود. در سال‌های اخیر به زنان نیز تا حدودی اجازه تماشای فوتبال و تنیس مردانه، از جایگاه ویژه زنان داده شده است.

در ایران ختنه زنان معمول نیست، اما در مواردی زنان جوان شوهرنکرده توسط نیروی انتظامی دستگیر و مجبور شده‌اند که

برای تشخیص باکرگی مورد معاینه پزشکی قرار گیرند.

سقط جنین در ایران غیرقانونی است و تنها در مواردی که جان مادر در خطر یا جنین معیوب باشد اجازه کورتاژ داده می‌شود.

در ایران قتل ناموسی به ندرت روی می‌دهد. قتل ناموسی که بیشتر در میان کوچ نشینان روی می‌دهد به شدت انزجارانگیز است و محافظه کاران نیز آن را با اسلام ناهمخوان می‌دانند. رهبر جمهوری اسلامی قتل ناموسی را شدیداً محکوم کرده‌است.

۱۵. حقوق کودک

جمعیت ایران جمعیتی جوان است. ۳۵ میلیون نفر در ایران کمتر از ۲۰ سال سن دارند. در سال‌های اخیر در نتیجه تنظیم خانواده آهنگ رشد جمعیت کندتر شده و اکنون حدود یک و شش دهم درصد است.

خانواده در ایران معمولاً بسیار مهم تلقی می‌شود و کودکان در درون دایره خویشاوندان از موقعیتی ممتاز برخوردارند.

تقریباً به همه کودکان واکسن زده می‌شود و مرگ و میر نوزادان و کودکان زیر پنج سال به رقم ۳۰ در هزار کاهش یافته است. مرگ و میر در حین زایمان نیز کاهش چشمگیری نشان می‌دهد. ۹۷ در صد کودکان در مدارس ثبت نام می‌کنند.

شمار کودکان خیابانی در ایران ۳۰ هزار تن برآورد شده است. این کودکان با واکس زدن، ماشین شویی و آدامس فروشی امرار معاش می‌کنند. هر ماه شمار زیادی از آنان به علت کم غذایی و شرایط خطرناک زیستی جان خود را از دست می‌دهند. مراقبتگاه‌هایی نیز برای نگهداری کودکان دایرند که عمدتاً توسط بنیادهای مذهبی و با مقررات انضباطی سختگیرانه اداره می‌شوند.

ایران به این دلیل که قوانین جزایی آن متناسب با ویژگی‌های کودکان نیست مورد انتقاد قرار گرفته است. مجازات کودکان زیر ۱۸ سال در ایران بطور کلی همانند مجازات بزرگسالان است. آن‌ها حتی ممکن است به اعدام محکوم شوند و چند تن از آنان در سال‌های اخیر به مرگ محکوم و اعدام شده‌اند که در تضاد با کنوانسیون حقوق کودک است؛ کنوانسیونی که ایران نیز آن را امضا و تصویب کرده است. دادگاه‌های ویژه‌ای برای کودکان وجود دارد که سن متهم را در نظر می‌گیرند اما این دادگاه‌ها نیز در سال‌های اخیر به صدور احکام اعدام دست زده‌اند.

کار کودکان در ایران به این صورت معمول است که از کودکان انتظار می‌رود در کار کشاورزی، فروشگاه‌ها و فعالیت‌های اقتصادی خانوادگی به خانواده کمک کنند، کار کودکان در صنایع معمول نیست و طبق قانون کودکان زیر پانزده سال مجاز به کار کردن نیستند.

پیشنهادی که انظار عمومی را جلب کرده مربوط به تعیین سن قانونی ازدواج است. از نظر شرعی پسران اندکی پیش از ۱۵ سالگی و دختران اندکی پیش از نه سالگی بالغ شمرده می‌شوند. این سن سن ستا سنین ازدواج قانونی نیز شناخته می‌شود. مجلس اصلاح طلب پیشین ایران از مدت‌ها پیش خواستار این بود که سن ازدواج برای دختران به ۱۵ سال و برای پسران به ۱۷ سال افزایش یابد، اما شورای نگهبان با این پیشنهاد مخالفت کرد. پس از چند ماه میانجیگری، مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال ۲۰۰۲ سن قانونی ازدواج برای دختران را ۱۳ سال و برای پسران ۱۵ سال تعیین کرد اما دختران با تایید خانواده می‌توانند در سن پایین‌تری شوهرکنند.

در مطبوعات ایران مطالبی چاپ شده است گویای این که عده‌ای به عنوان فروشنده نوزادان در زایشگاه‌های بیمارستان‌های تهران فعالند و گاهی از همکاری پرسنل زایشگاه‌ها نیز برخوردار هستند. در مطبوعات با برخی از زنانی که امکان نگهداری فرزندانشان را نداشته‌اند مصاحبه شده است. گفته شده که این موضوع مربوط به زنان شوهر نکرده‌ای بوده که باردار شده‌اند و نتوانسته‌اند کورتاژ کنند. در بیمارستان، نوزادفروشان با زائو تماس می‌گیرند، هزینه زایمان را می‌پردازند و سپس نوزاد را به زن و شوهری بی‌فرزند می‌فروشند.

در مصاحبه‌ای مطبوعاتی که بسیار مورد توجه قرار گرفت، یک استاد جامعه‌شناسی اعلام داشت که روزانه ۵۰ تا ۶۰ دختر که از خانواده‌های خود می‌گریزند در تهران زیر مراقبت قرار می‌گیرند.

شماری از دختران فراری مجبور به خودفروشی می شوند. بر طبق همین منبع، شمار زنان خود فروش در تهران حدود ۱۰۰ هزار نفر است که بسیاری از آنان در سنین نوجوانی هستند و در ۲۰۰ فاحشه خانه کار می کنند.

مطابق گزارش مطبوعات، امسال نیز هزاران تن از افراد بسیج و گروه های اسلامیت که بسیاری از آن ها افرادی کم سن و سال هستند به عنوان داوطلب در دستجات موسوم به استشهادی برای مبارزه با آمریکا در راستای اهداف ایرانی - شیعی در عراق اسم نویسی کرده اند. به احتمال قوی حقوق سربازی این افراد توسط بنیادهای مذهبی پرداخت می شود. تنگدستی عامل مهمی در پیوستن اعضای خانواده های فقیر به دستجات اسلامیت است؛ خانواده هایی که در برابر دریافت اعانه های گوناگون پسران خود را در اختیار دستجات یاد شده می گذارند.

۱۶. وضع گروه های گوناگون جمعیت ایران

اقلیت های قومی

ایران محل سکونت گروه های قومی گوناگون است. اندکی بیش از نصف جمعیت کشور را که مجموعاً ۷۰ تا ۸۰ میلیون نفر است فارس ها تشکیل می دهند. گروه های دیگر عبارتند از ترک های آذری که حدود ۲۵ درصد، کردها که بیش از ۱۰ درصد و عرب ها که حدود ۳ درصد جمعیت را تشکیل می دهند. فزون بر این، گروه های کوچکتر ترکمن و لر و بلوچ را نیز می توان نام برد. در ایران حدود یک میلیون پناهنده نیز که اکثراً افغانی هستند اقامت دارند. بسیاری از اقلیت ها خود را از نظر فرهنگی مورد تبعیض احساس می کنند. برای نمونه آموزش به زبانی جز فارسی مجاز نیست، امکانات پیشرفت شغلی در بخش عمومی برای اقلیت ها (کردها، عرب ها، بلوچ ها و ترکمن ها) محدود است و در مدیریت بخش عمومی بطور نسبی شمار کمتری از افراد متعلق به اقلیت ها به کار اشتغال دارند. در سال جاری نا آرامی هایی در میان کردها، عرب ها و آذری ها روی داده که نیروهای امنیتی با خشونت به سرکوب شرکت کنندگان در این حرکت های اعتراضی دست زده اند.

حکومت ایران اقلیت های قومی را به رسمیت می شناسد اما با استناد به انسجام ملی از متمایز کردن آن ها خودداری می کند. برای نمونه فارسی تنها زبانی است که به رسمیت شناخته می شود. اما در هر حال اقلیت های قومی تا زمانی که خواستار خودمختاری نشوند مورد فشار و آزار قرار نمی گیرند.

اصلاحاتی در مورد اقلیت کرد در دوران ریاست جمهوری خاتمی انجام گرفت و کردها در انتخابات ۱۹۹۷ و سپس ۲۰۰۱ از خاتمی پشتیبانی گسترده ای کردند. سانسور شدیدی که پیشتر در مورد کتاب های کردی اعمال می شد، ملایم تر شده است و امروزه فیلم و آثار نمایشی به زبان کردی نیز تولید می شود. یک مرکز فرهنگی کردی در تهران فعالیت دارد اما هنوز آثار سیاسی با حساسیت ویژه ای روبروست و افزایش آزادی های فرهنگی، تقویت حقوق در حوزه های دیگر را به دنبال نداشته است. تلاش های جدایی خواهانه کردهای ایران هنوز هم ادامه دارد و تجاوز و تهاجم بر آن ها پایان نگرفته است. در ماه های ژوئیه و اوت سال جاری چند تظاهرات گسترده توسط کردها در مناطق کردنشین ایران برگزار شد که مورد سرکوب نیروهای نظامی و انتظامی قرار

گرفت و به مرگ و حبس شماری از کردها انجامید.

اقلیت آذری، به دلیل کمیتشان، شاید مورد کمترین تبعیض قرار می‌گیرند. شماری از چهره‌های شاخص، برای نمونه رهبر جمهوری اسلامی ایران، متعلق به اقلیت آذری هستند. با وجود این موضوع‌های مورد اختلاف، عمدتاً با ریشه فرهنگی از جمله استفاده نوشتاری از زبان ترکی آذری، مطرح است. شماری نشریه محلی در شمال غربی ایران بصورت دوزبانی، ترکی و فارسی، انتشار می‌یابند، اما هرازگاهی از به کار بردن زبان ترکی آذری جلوگیری می‌شود. نوشته‌های آذری به خط لاتین در ایران بسیار کمیاب است و آموزش به زبان آذری نیز ممنوع است.

جنبش آزادیبخش ملی آذربایجان ایران خواستار آذربایجان بزرگ یعنی آذربایجانی متشکل از آذربایجان ایران و آذربایجان مستقل است. آذربایجان مستقل رابطه‌ای نزدیک با ایالات متحده و ترکیه دارد و بنابراین نگرانی‌هایی را در ایران به وجود آورده است. آذری‌هایی که به فعالیت جدایی‌خواهانه بپردازند، مانند دیگر گروه‌های جدایی‌خواه، با خطر مجازات زندان و حتی اعدام روبرو هستند.

لرها عمدتاً در مناطق کوهستانی جنوب ایران، لرستان، سکونت دارند. ریشه قومی لرها با ریشه قومی کردها یکسان است و زبان آن‌ها نیز شباهت‌هایی با زبان کردی دارد.

عرب‌های ایران که عمدتاً شیعی مذهب هستند در خوزستان زندگی می‌کنند. همانند دیگر اقلیت‌ها زبان آن‌ها نیز به رسمیت شناخته نمی‌شود. آموزش به زبان عربی در مدارس ابتدایی معمول نیست و در کلاس‌های بالاتر نیز زبان عربی تنها در متون مذهبی خوانده می‌شود. در آوریل سال جاری تظاهراتی گسترده علیه رژیم در خوزستان روی داد که به مرگ صدها تن و دستگیری هزاران تن انجامید. برخی گزارش‌ها حکایت از این دارد که شماری از دستگیرشدگان تیرباران شده‌اند.

در مجموع رفتار رژیم با اقلیت‌های قومی در سال‌های اخیر ملایم‌تر شده است. اراده‌ای سیاسی برای درک آن‌ها و برای همپیوستگی آن‌ها با جامعه دیده می‌شود. دولت در جهت تشویق پیشرفت اقتصادی در مناطق عقب افتاده اقلیت نشین، از جمله از راه تخفیف مالیات برای شرکت‌های تاسیس شده در این مناطق کوشیده است. نمایندگی سیاسی اقلیت‌های قومی و ملی در پارلمان خوب است و انتصاب افراد متعلق به اقلیت‌ها به سمت‌های ریاست در مدیریت منطقه‌ای رو به افزایش گذاشته است. انتخابات محلی امکان تمرکززدایی و تامین بهتر منافع اقلیت‌ها را افزایش داده اما پیشرفت در این عرصه هنوز محدود است. در برخی از استان‌ها اختلافات عشیره‌ای و قومی به اختلال مجامع سیاسی محلی انجامیده است.

اقلیت‌های مذهبی

بر طبق سرشماری سال ۱۹۹۶، نود و نه و نیم درصد جمعیت ایران مسلمان و در میان آن‌ها ۱۰ درصد سنی هستند. اما بسیاری از غیرمسلمانان و بویژه آن‌هایی که از اسلام برگشته و به ادیان دیگر گرویده‌اند نمی‌خواهند تعلق دینی خود را فاش کنند.

بنا بر قانون اساسی ایران اسلام شیعی مذهب رسمی کشور است، به این معنا که از جمله رئیس

جمهور باید مسلمان شیعی باشد. در قانون اساسی از سه اقلیت مذهبی دیگر، مسیحیان، یهودیان و زردشتیان نیز نام برده می‌شود. قانون اساسی مذهب آن‌ها را مجاز شناخته اما اجرای شعائر دینی توسط آن‌ها در ملاء عام ممنوع است. این اقلیت‌های مذهبی مجاز به داشتن معابد خود هستند و کرسی‌هایی در پارلمان برای آن‌ها در نظر گرفته شده است. اما این گروه‌ها آسیب پذیرند. در قوانین جزایی غیرمسلمانان مورد تبعیض هستند. برای نمونه قانون جزایی ایران مقرر می‌دارد که چنانچه مرد مسلمانی با زنی مسلمان رابطه نامشروع جنسی داشته‌باشد به صد ضربه شلاق محکوم شود، اما چنانچه مردی غیر مسلمان به این کار دست بزند ممکن است اعدام شود. قانون ارث نیز برای مسلمانان امتیازاتی قایل شده‌است. برای نمونه غیر مسلمان از مسلمان ارث نمی‌برد. چنانچه فردی غیر مسلمان فوت کند و در میان بازماندگان او مسلمانانی باشند، تمامی ارث به آن‌ها تعلق می‌گیرد حتی اگر از خویشاوندان دور متوفی باشند.

به نظر می‌رسد که قانون اساسی ایران، آزادی مذهب برای غیر مسلمانان را نه حق آنان بلکه امتیازی برای آنان می‌داند. به این علت است که بسیاری از غیر مسلمانان مجبور به نوعی زندگی دوگانه هستند. بر طبق قوانین ایران تحقیق درباره تعلق مذهبی افراد مجاز نیست و نیز نمی‌توان کسی را تنها به دلیل باور دینی به زندان انداخت. اما در عمل این قانون به صورتی گسترده زیر پا نهاده می‌شود و برای نمونه تعلق دینی باید در رابطه با استخدام دولتی اظهار شود. طبق قوانین مدون ایران خروج از اسلام و گرویدن به ادیان دیگر مجازاتی ندارد، اما از این رو که شریعت بر قوانین عرفی اولویت دارد این افراد ممکن است کیفر ببینند. فتوای رهبران مذهبی نیز مبنایی برای تفسیر شریعت است. با وجود این چنین به نظر می‌رسد که در عمل نوعی مدارا با گروندگان به ادیان دیگر رعایت می‌شود، اما این امر شامل بهائیان نیست.

البته مقامات ایرانی فعالانه به پیگرد مرتدان اقدام نمی‌کنند اما اگر چنین اشخاصی مورد آزار افراد دیگر قرار گیرند، امکان برخورداری از حمایت مقامات را نخواهند داشت. برعکس، در صورت مراجعه به مسئولان ممکن است وضعیتشان دشوارتر شود چرا که در این صورت توجه مسئولان را به ارتداد خود جلب می‌کنند. احتمالاً، چنانچه شخصی به دلایلی مورد توجه مسئولان قرار گیرد و علاوه بر این ارتداد وی نیز برای مسئولان آشکار شود، این امر از سوی آنان علیه او به کار گرفته خواهد شد.

به هر حال تا زمانی که مذهبی برای پیروان آن امری خصوصی باشد تهدیدی کوچک‌تر تلقی می‌شود. اما ممنوعیت اقدام علیه اسلام یا جمهوری اسلامی در قانون اساسی ایران به درجات گوناگون علیه گروه‌های قومی و مذهبی به کار گرفته می‌شود. مسلمانان سنی بزرگترین اقلیت مذهبی ایران شناخته می‌شوند و بر طبق برخی برآوردها بیش از ۱۰ درصد کل جمعیت را تشکیل می‌دهند (عمدتاً کردها، اعراب و ترکمن‌ها). مسلمانان سنی سال‌ها از تجاوز و تبعیضی که قربانی آن هستند، از بی احترامی نسبت به آداب و رسوم سنی‌ها، از خودداری از انتصاب رهبران سنی به امامت نماز جمعه و از فشارهای فعالانه برای جلب به اسلام شیعی سخن گفته‌اند. محصلان مدرسه‌های دینی سنی باید خدمت نظام وظیفه انجام دهند، در حالی که طلاب شیعی از آن معاف هستند. بارها ناآرامی‌ها و درگیری‌های شدید میان گروه‌های سنی مذهب با پلیس و نیروهای امنیتی روی داده و مجازات زندان نیز پیش آمده است اما در بسیاری موارد ممکن است انگیزه قومی علت این امر بوده باشد. یک فعال سنی مذهب بیشتر به دلیل فعالیت سیاسی زندانی می‌شود تا به دلیل اعتقاد به اسلام سنی.

در بلوچستان اکثریت مردم سنی مذهب هستند. چندین رهبر مذهبی در این منطقه تحصیلات خود

را در عربستان سعودی انجام داده‌اند که منشاء اصطکاک میان ریاض و تهران بوده است. در بلوچستان عمدتاً بی‌قانونی حکمفرماست. تاریخاً، گروه‌های ملی‌گرای بلوچ زمانی دراز از پذیرش فرمانروایی تهران سر باز زده‌اند. بحش بزرگی از قاچاق مواد مخدر از افغانستان از طریق استان سیستان و بلوچستان صورت می‌گیرد و قاچاق کالاها و دیگر نیز همواره منبع درآمد برای بسیاری از قبایل منطقه بوده است. گزارش‌ها حاکی است که در آنجا در زیر پوشش مبارزه با مواد مخدر، تجاوزاتی شدید به حقوق بشر روا داشته می‌شود که مورد توجه چندانی در ایران و در سطح بین‌المللی قرار نمی‌گیرد.

اقلیت یهودی در ایران پیش از انقلاب ۱۰۰ هزار تن برآورد می‌شد. این رقم در نتیجه مهاجرت به نحو چشمگیری کاهش یافته‌است و بر طبق آمار رسمی آخرین سرشماری به ۱۳ هزار تن رسیده‌است اما بر طبق آمار غیر رسمی بیشتر است. با وجود انزجار رسمی از اسرائیل، رفتار با یهودیان در ایران بد نیست.

شمار مسیحیان در ایران ۲۰۰ هزار تن تخمین زده می‌شود.

مسیحیان ایران عمدتاً متعلق به گروه‌های قومی ارمنی و آشوری هستند. ۹۰ درصد مسیحیان از اعضای کلیساهایی هستند که در آن‌ها خطابه‌ها به زبان اقلیت ایراد می‌شود. فعالیت تبلیغاتی در میان غیر مسیحیان و پخش کتاب مقدس و دیگر متون مسیحی ممنوع است. کلیساهای پروتستان که فعالانه برای جلب اعضای جدید می‌کوشند در وضعی دشوار قرار دارند. در اوایل دهه ۱۹۹۰ این مسیحیان مورد تعقیب و آزار قرار گرفتند که به قتل چند تن از رهبران دینی مسیحی انجامید. چنین تجاوزاتی در سال‌های اخیر گزارش نشده‌است، اما عده‌ای از مسیحیان می‌گویند که وضع گذشته یعنی عدم امنیت ادامه دارد، و نیز می‌گویند که اگر مشکلی در ارتباط با مقامات پیش آید مذهب آن‌ها به عامل مشدده‌ای تبدیل می‌شود. مسلمانانی که به مسیحیت گرویده‌اند در برخی موارد دستگیر شده و برای بازگشت به اسلام زیر فشار قرار گرفته‌اند. تا کنون تنها دو کلیسای پروتستان در تهران و رشت اجازه وعظ و خطابه به زبان فارسی داشته‌اند. شمار زرتشتیان ۳۰ هزار نفر برآورد می‌شود. اطلاعاتی از تجاوز جدی به حقوق زرتشتیان در دست نیست اما آن‌ها نیز با مشکلاتی روبرو هستند که شامل همه غیر مسلمانان است.

بهائیان یکی از بزرگترین اقلیت‌های دینی در ایران هستند. شمار آنان در حال حاضر ۳۰۰ هزار تن برآورد می‌شود. بهائیان گروهی هستند که در معرض شدیدترین فشارهای سیاسی و مذهبی و تبعیض حقوقی قرار دارند.

در بسیاری موارد بهائیان از هرگونه حقوقی محروم هستند، چرا که به عنوان اقلیت دینی به رسمیت شناخته نمی‌شوند. بهائیان مورد تبعیض اقتصادی قرار می‌گیرند و از استخدام در بخش عمومی و تا حدودی بخش خصوصی محروم هستند.

بهائیان از نظر حقوقی کم‌ارزش‌تر از مسلمانان تلقی می‌شوند. مجازات قتل بهائی در مقایسه با قتل مسلمان خفیف‌تر است. قانون ارث برای مسلمانان امتیازاتی قایل است. بهائیان مجاز به تولید و پخش نوشته‌ها و تبلیغ باورهای خود نیستند. در سال‌های اخیر زمین و مستغلات بسیاری از بهائیان در نقاط مختلف ایران به نحوی گسترده مصادره شده‌است. شماری از آن‌ها نیز خودسرانه دستگیر شده، آزاد شده و دوباره دستگیر شده‌اند. قبرستان بهائیان در تهران بتدریج و بدون پرداخت بهای مناسب از دست آن‌ها گرفته شده‌است. بهائیان از امکانات کمتری در عرصه آموزش عالی برخوردار هستند. همچنین بهائیان امکان کمتری برای برگزاری همایش‌های خود دارند و پلیس و بسیج مزاحم آن‌ها می‌شوند. بهائیان شناخته شده مرتباً به بازجویی احضار می‌شوند. در سال جاری نیز، در نقاط گوناگون کشور، خانه‌ها و فروشگاه‌های بهائیان مورد تهاجم قرار گرفته، گورستان بهائیان تخریب شده و شماری از بهائیان مورد تعقیب و آزار قرار گرفته

اند. مطابق اطلاعات موجود، در ماه اوت سال جاری حدود بیست تن بهایی به دلیل باور مذهبی خود در زندان به سر می بردند. احکام صادر شده علیه بهائیان قابل ارزیابی نیست چرا که بصورت شفاهی صادر می شود و مدرکی کتبی در این زمینه وجود ندارد.

به قرار اطلاع مرکزی که نام تمام بهائیان در آن ثبت شده باشد در ایران وجود ندارد، اما نظر بر این که بهائیان از انکار تعلق دینی خودداری می کنند ممکن است در تماس با مسئولان که غالباً خواستار اظهار تعلق دینی هستند شناسایی شوند. اما تا زمانی که کسی به دفاع آشکار از ارزش های دینی بهایی نپردازد، خطر تعقیب و آزار او را به طور جدی تهدید نمی کند. گفته می شود برخی از نمایندگان مجلس در دیدار و گفتگو با بهائیان، در مورد خواسته های آنان تفاهم نشان داده اند، اما هیچکدام آماده اقدام سیاسی در این زمینه نبوده اند. در دوران ریاست جمهوری خاتمی نیز تغییری در این زمینه به وجود نیامد. با وجود این، نفرت عمومی که در پایان قرن نوزدهم به آزار بهائیان می انجامید از میان رفته و جای خود را به کنجکاوی سپرده است. اینترنت امکانات تازه ای را برای آگاهی گروهی بزرگتر از مردم از باورهای بهائیان به وجود آورده است.

۱۷. تبعیض به دلیل گرایش جنسی

حدود شرعی مجازات های بی رحمانه ای را برای اعمال همجنس گرایانه مقرر داشته است. لواط به مجازات اعدام و اشکال دیگر تماس جنسی میان مردان به مجازات شلاق می انجامد. معاشرت جنسی میان دو زن به صدور حکم صد ضربه شلاق برای هریک از آنها منجر می شود. بدین ترتیب همجنس گرایان در ایران، همانند شماری دیگر از کشورهای اسلامی، در معرض خطر مجازات های بسیار شدید قرار دارند. البته اثبات جرم در چنین مواردی آسان نیست و مستلزم شهادت گواهان عادل یا اقرار توسط متهمان در دادگاه است. در ایران رفتار آشکار همجنس گرایانه از تابوهای اجتماعی است. فرد هم جنس گرا نمی تواند، برای نمونه مانند سوئد، رفتاری علنی نشان دهد، چرا که با واکنش منفی جامعه روبرو می شود. برداشت عمومی در میان ایرانیان این است که بسیاری از هم جنس گرایان تا حدودی به زندگی پنهانی و دور از چشم دیگران روی می آورند، تا از خطر جانی و حقوقی در امان باشند. اما این را نیز باید گفت که عدم مدارا در ایران چندان هم مطلق نیست: مردانی را می بینید که دست در دست هم راه می روند و در پارک ها همدیگر را در آغوش می کشند و حتی گاهی دیده می شود که دو مرد همدیگر را می بوسند. مردان آرایش کرده نیز مشاهده می شوند. در جامعه ایران پارادوکسی وجود دارد، این که افراد غیر همجنس گرا یا دقیق تر، افراد غیر همجنس گرایایی که پیوند زناشویی با یکدیگر ندارند، در رابطه با معاشرت آشکار جنسی با یکدیگر با دشواری هایی بیشتر در مقایسه با افراد همجنس گرا روبرو هستند. برای نمونه، قانونا بوس و کنار زن و مرد یا دست در دست هم راه رفتن آن ها ممنوع است. زوج غیر همجنس ازدواج نکرده، برخلاف زوج هم جنس نمی توانند هم خانگی کنند یا حتی با هم سوار یک اتومبیل شوند.

این را نمی توان گفت که افراد هم جنس گرا در معرض تعقیب فعالانه مسئولان قرار دارند. برای اقدام قضایی در رابطه با عمل جنسی میان افراد هم جنس ضروری است گزارشی به دست مسئولان رسیده باشد و یا آن عمل به صورتی علنی، برای نمونه در مکان عمومی، روی دهد. خطر مجازات که افراد هم جنس گرا و یا افراد غیر هم جنس گرا را تهدید می کند ناشی از عملی است که آن ها در بیرون از زندگی خصوصی، یعنی چهار دیواری خانه، انجام می دهند، اما البته، معاشرت جنسی در خلوت خانه نیز، می تواند با خبرچینی دیگران، برای نمونه همسایگان، پی آمد های خطرناک داشته باشد. اطلاعات موجود حاکی از این است که در سال های اخیر کسی

را به جرم هم جنس گرایی به اعدام یا مجازات شلاق محکوم نکرده اند. دلیل اعدام دو فرد هم جنس گرا که در ماه اوت سال جاری روی داد تجاوز به عنف و قتل عنوان شد اما البته همجنس گرایی این دو نفر نیز مزید بر علت بود. گزارش هایی نیز در دست است حاکی از این که چند مرد را به جرم تجاوز جنسی به پسران کم سن و سال مجازات کرده اند اما احکام صادره در این موارد بیشتر مبتنی بر جنبه های پدوفیلی، و نه صرفاً هم جنس گرایی، بوده است. در این رابطه شایان توجه است که در ایران تغییر جنسیت مجاز است. در سال ۲۰۰۲ مطبوعات گزارش هایی از چند مورد عمل جراحی برای تغییر جنسیت داشته اند، اما این گزارش ها به اعتراض یا شکایتی نینجامیده است. همچنین اضافه شود که داروهای ضد حاملگی، در داروخانه های ایران بصورتی علنی به فروش می رسد.

۱۸. حقوق پناهندگان

ایران دارای یکی از بزرگترین جمعیت های پناهنده در جهان است. بیش از یک میلیون پناهنده در ایران سکونت دارند و بیشتر این پناهندگان افغانی هستند که از چند سال پیش برگرداندن آن ها به کشورشان در جریان بوده است. با افزایش بیکاری در ایران، بازگرداندن افغان ها به کشورشان نیز بصورتی گسترده تر مطرح شده است.

دومین گروه بزرگ پناهندگان در ایران ۶۰ هزارتن عراقی هستند، عمدتاً کردهایی که در رابطه با جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ به ایران پناه بردند. در جریان جنگ آمریکا و عراق در سال ۲۰۰۳، تنها شمار اندکی خاک عراق را ترک کرده به ایران پناهنده شدند. ایران از امضا کنندگان کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو در باره حقوق پناهندگان است و به پروتکل الحاقی ۱۹۶۷ این کنوانسیون نیز پیوسته است. کمیساریای پناهندگان سازمان ملل متحد بخوبی در ایران مستقر شده است و دفاتری در نقاط گوناگون ایران دارد. سازمان جهانی مهاجرت (آی او ام) نیز امروزه در تهران حضور دارد. ایران در سال ۲۰۰۱ به عضویت رسمی این سازمان درآمد. همکاری با ایران در زمینه امور پناهندگان از طریق همکاری با سازمان هلال احمر ایران صورت می گیرد.

در مجموع رفتار با پناهندگان در ایران خوب است و آن ها به درمان، آموزش و خواربار دسترسی دارند. بسیاری از پناهندگان در جامعه ادغام شده اند. اما حقوق پناهندگان در زمینه های دیگر محدود است. برای نمونه آن ها نمی توانند بدون دریافت اجازه ویژه، شهر محل سکونت خود را ترک کنند. همچنین پناهندگان بویژه پناهندگان غیر قانونی به عنوان کارگر ارزان مورد بهره کشی قرار می گیرند و از امکانات محدودی برای بهره مندی از مقررات قانون کار برخوردار هستند. پناهندگان افغانی غالباً به کارهای سخت و خطرناک اشتغال دارند.

ایران و کمیساریای پناهندگان سازمان ملل متحد در فوریه ۲۰۰۲ قراردادی را مبنی بر بازگشت داوطلبانه پناهندگان غیر قانونی امضا کردند. با وجود این گفته می شود که اخراج اجباری نیز معمول است. در برنامه پنج ساله ایران بازگرداندن شمار بیشتری از افغان ها به عنوان یکی از هدف های برنامه ذکر شده است. بنابراین ایران از ثبت پناهجویان تازه از افغانستان، با استناد به این که اینان عمدتاً به دلایل اقتصادی به ایران می آیند سرباز می زند.

در ایران نژادپرستی گسترش چندانی ندارد، اما ناسیونالیسم سیاسی نیرومند و همچنین افتخار ملی - ناسیونالیستی به فرهنگ خود و در مواردی بیگانه هراسی و فاصله گیری رسمی از فرهنگ غربی نیز مشاهده می شود.

۱۹. وضع معلولان

ایران شمار زیادی معلول جنگی در پی جنگ ایران و عراق در دهه ۱۹۸۰ دارد، و تلاش‌های زیادی برای یاری رسانی به معلولان و جلوگیری از تبعیض در این زمینه به عمل آورده‌است. چند سازمان برای دفاع از منافع معلولان تشکیل یافته و همه کارفرمایان بزرگ بخش عمومی و بخش خصوصی مکلف هستند که ۳ درصد از کارکنان خود را از میان معلولان انتخاب کنند. کمک مالی ویژه ای که مقدار آن بستگی به شدت معلولیت دارد از محل بودجه عمومی به معلولان پرداخت می‌شود اما اطلاع یابی از چگونگی اجرای قوانین و مقررات در این زمینه دشوار است. نشانه‌هایی در دست است از این‌که این قوانین و مقررات بیشتر بیان آرمان‌ها در این حوزه است تا بیان اهدافی که در عمل تحقق می‌یابند. ایران امروز را به دشواری می‌توان جامعه‌ای متناسب با نیازهای معلولان با معیارهای ما به حساب آورد. افراد معلول در زندگی روزمره اجتماعی حضور ندارند.

۲۰. سازمان های مستقل حقوق بشر

سازمان‌های غیر وابسته حقوق بشر در ایران بطور عمومی با مخالفت حکومت روبرو هستند. شماری از این سازمان‌ها می‌کوشند که مستقلاً از حقوق گروه‌هایی معین مانند ژورنالیست‌ها و نویسندگان دفاع کنند، اما غالباً با مشکل آفرینی مسئولان روبرو می‌شوند. بویژه سازمان‌های حقوق بشری و بطور کلی سازمان‌هایی که با خارج یا سفارتخانه‌های خارجی در ایران در تماس هستند و مورد کنترل خاص مقامات ایرانی قرار دارند با خطراتی جدی روبرو می‌شوند. کمیسیون حقوق بشر اسلامی در سال ۱۹۹۵ بدون این‌که پشتوانه قانونی داشته باشد زیر نظر رئیس قوه قضائیه که مقام ناظر در هیئت مدیره این سازمان نیز هست تشکیل شد.

کمیسیون حقوق بشر اسلامی نهادی مستقل شناخته نمی‌شود و زیر فشار سیاسی قرار دارد. کمیسیون حقوق بشر اسلامی اعلام داشته است که میثاق‌های بین‌المللی تنها در صورتی پذیرفته اند که با قوانین و مقررات اسلامی در تضاد نباشند. فزون بر این، کمیسیون یاد شده توجه خود را بیشتر و بیشتر به وضع حقوق بشر در خارج از ایران معطوف کرده و غالباً انتقاد خارجی از وضع حقوق بشر در ایران را رد می‌کند. در سال ۱۹۹۶ نیز کمیسیونی که می‌توان گفت به امور مربوط به حقوق بشر می‌پردازد، به نام کمیسیون اصل نود که اصلی از قانون اساسی است در مجلس شورای اسلامی به وجود آمد. این کمیسیون در پارلمان محافظه کار نیز وجود دارد اما نقش خود را از دست داده است. وظیفه این نهادهای دوگانه رسیدگی به شکایات مردم در مورد نقض حقوق بشر عنوان شده است.

بیش از ۴۰۰ سازمان متشکل از افراد داوطلب در حوزه‌های گوناگون در ایران فعالیت دارند و برخی از آن‌ها در عرصه حقوق بشر فعالیت می‌کنند. بطور کلی می‌توان گفت که اکثریت مطلق این سازمان‌ها با وجود هدفمندی، از پیشرفتی اندک برخوردارند و در مرحله آغازین رشد خود هستند. در سال ۲۰۰۵ رژیم ایران مقررات تازه ای را برای کنترل بیشتر این سازمان‌ها وضع کرده است.

۲۱. فعالیت در داخل ایران و راهنمایی در حوزه حقوق بشر

شمار زیادی از نهادهای سازمان ملل متحد در ایران فعالیت دارند، از جمله، UNHC, WHO, UNDP, UNESCO, UNOCP. شماری از این نهادها از پروژه‌های مربوط به حقوق بشر حمایت می‌کنند، برای نمونه همکاری با دانشکده حقوق دانشگاه تهران و حمایت از برنامه‌های مربوط به زنان روستا. در این پروژه‌ها بویژه موضوع آموزش مورد تاکید قرار می‌گیرد. یونیسف برای ایجاد تغییراتی به سود افراد زیر ۱۸ سال در قوانین جزایی ایران و بهبود وضع زنان با قوه قضائیه همکاری می‌کند. UNDP برای ارتقای سطح آگاهی مردم در زمینه حقوق بشر و کمک به پارلمان می‌کوشد. سازمان کمک‌های خارجی سوئد، SIDA، از سال ۲۰۰۲ ایرانیانی را برای شرکت در دوره‌های آموزشی حقوق بشر و مسایل زنان دعوت می‌کند. برخی از کشورها نیز مستقیماً به سازمان‌های غیردولتی فعال در زمینه حقوق بشریاری می‌رسانند.

گرفتن روادید سفر به ایران برای سازمان‌های غیر دولتی خارجی دشوار است. سازمان دیده بان حقوق بشر به عنوان سازمانی مطیع دولت آمریکا شمرده می‌شود و بنابراین از دیدگاه حکومت ایران عنصری نامطلوب است. سازمان‌های:

Organization for defending victims of violence (ODVV)

center Iranian civil society organization resource (ICSORC)

در جهت توانبخشی برای قربانیان شکنجه و برای تقویت جامعه مدنی تلاش می‌کنند. این دو سازمان که مورد حمایت دولت ایران و سازمان ملل و مورد حمایت‌های دو جانبه هستند، برای تماس نزدیکتر با سازمان‌های غیردولتی خارجی علاقه نشان داده‌اند.